

**بررسی زبان‌شناختی استعاره‌های «غم و شادی» در ترجمه فارسی نهج‌البلاغه:  
رویکرد نظریه معاصر استعاره (چارچوب‌شناختی)**

سید رضا برزگر\* / محمدحسین شرف زاده\*\* / آمنه زارع\*\*\* / اسماعیل جدیدی خیرآبادی\*\*\*\*  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۲

**چکیده**

نظریه معاصر استعاره بر این باور است که نظام درک و دریافت انسان اصولاً بر پایه استعاره بنا شده است و استعاره به طور کاملاً غیرارادی با زندگی روزمره انسان درآمیخته و جزئی از زندگی انسان به حساب می‌آید. مطابق این نظریه، استعاره‌ها؛ نه تنها یک کارکرد زبانی محض که ابزاری اساسی برای درک امور انتزاعی و غیرملموس در ذهن بشر هستند و حوزه کار و نفوذ آنها نه در سطح واژگان که در عمق معنا و مفاهیم است. از آن جا که بخشی از ساختار زبان متون دینی از جمله نهج‌البلاغه، حاوی استعاره است و استعاره‌های این متن مذهبی، بسیار فراتر از استعاره‌های زبانی و ادبی هستند، در این پژوهش سعی شده تا استعاره‌های انتزاعی «غم» و «شادی» مورد بررسی و پژوهش قرار گیرد. در پژوهش حاضر، با خوانش، جست‌وجو و بررسی در متن ترجمه‌ی نهج‌البلاغه، تعدادی واژه غم، شادی و واژه‌های مترادف آنها یافت شد که تعدادی از این واژه‌ها حاوی استعاره‌ی مفهومی هستند و بر این اساس واژه‌های حاوی استعاره‌ی مفهومی غم و شادی انتخاب شده، با توجه به نظریه لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) تبیین و تشریح شد و نگاشت‌های استعاری غم ماده است، غم موجود زنده است، غم آتش است، غم ماده سیال است، غم ماده‌ای مخرب است، غم گردوخاک است، غم لباس است و نگاشت‌های شادی شیء است، شادی موجودی زنده است، به دست آمد.

**واژگان کلیدی:**

استعاره، زبان‌شناسی‌شناختی، غم و شادی، نهج‌البلاغه

\*. دانشجوی دکتر گروه زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران.  
[reza\\_barzegar29@yahoo.com](mailto:reza_barzegar29@yahoo.com)

\*\* . استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران.  
[h.sharafzadeh@gmail.com](mailto:h.sharafzadeh@gmail.com)

\*\*\*. استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران.  
[a86.zare@yahoo.com](mailto:a86.zare@yahoo.com)

\*\*\*\*. استادیار گروه آموزش زبان انگلیسی، دانشکده علوم انسانی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران.  
[esmaeil.jadidi@yahoo.com](mailto:esmaeil.jadidi@yahoo.com)

## ۱. مقدمه

یکی از مسائل مهم در حوزه زبان شناختی؛ استعاره‌ها می‌باشند. استعاره‌ها می‌تواند بازگو کننده مفاهیم و رویه‌های بسیاری باشد که مورد استفاده گروه‌های مختلفی قرار گیرد (مسبوق و فتحی مظفری، ۱۴۰۰، ۵۹). مطالعه استعاره یکی از کانونی‌ترین محورهای رویکرد معنابنیاد زبان شناسی شناختی است (نورمحمدی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۵۶). یکی از منابع مهم دینی که سرشار از استعاره‌های مهم و کاربردی می‌باشد؛ نهج‌البلاغه می‌باشد. نهج‌البلاغه یکی از منابع مهم در جهت شناخت اسلام و ارزش‌های دینی می‌باشد. نهج‌البلاغه به عنوان «اخوالقرآن» و یکی از بطون قرآن همواره بخش عظیمی از تحقیقات و پژوهش‌ها را در حوزه‌ی علوم دینی، بعد از قرآن کریم به خود اختصاص داده است. ترجمه‌های فارسی این اثر بی‌بدیل نیز مورد نقد و بررسی بوده‌اند. جان رابرت فرث زبان‌شناس سرشناس انگلیسی برای اولین بار و در ضمن مبحث سیاق یا همان بافت کلام، اصل هم‌آبی واژگان را مطرح نمود. او این پدیده‌ی زبانی را معنا بنیاد فرض کرد نه دستوری و آن را برای نامیدن و مشخص کردن ترکیبات، بر اساس رابطه‌ی معنایی - اصطلاحی و بسامد وقوع آن‌ها در زبان به کار برد (اسماعیل زاده و همکاران، ۱۳۹۷، ۱۱۳).

یکی از استعاره‌های مهم در نهج‌البلاغه غم و شادی می‌باشد. امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه واژه شادی و مشتقات آن را با الفاظ مختلفی از جمله "المرح، تهش، سعادة، الفرح، الوجد، ییحجوک، بهج، جذل، طربه، فرح، مرح و ... " آورده است. در مقابل برای غم از تعبیری از جمله "سدماء، شجو، اشجان، شحبه، غصه، غصص، غم، تفجع، کابه، کرب، مکروب، الکمد، المصض، مقتا، هموا، الهم، موجه، واجمین و ... " استفاده شده است. هر یک از واژه‌های زیر می‌تواند تعابیر و معنای مختلفی دهد که بررسی این واژه‌ها ضرورت تحقیق حاضر را نشان می‌دهد.

بررسی واژه‌های مهم در نهج‌البلاغه و تحلیل این واژه‌ها می‌تواند ضمن بهبود درک ما از مفاهیم فوق؛ سبب گردد تا ضمن تبیین این استعاره‌ها؛ اهداف هر واژه و مفاهیم مدنظر نیز به درستی درک گردد. بررسی استعاره‌های نهج‌البلاغه می‌تواند زمینه‌ی جدی در جهت مشخص نمودن اهداف هر استعاره را مشخص نماید. با توجه به کاربردهای استعاره‌های غم و شادی در میان مردم؛ تحلیل و بررسی این استعاره‌ها می‌تواند ما را به شواهدی ارزشمند در خصوص این واژه‌ها از منظر امیرالمؤمنین علیه السلام برساند. بررسی و تحلیل استعاره غم و شادی می‌تواند مفاهیم کاربردی در این



حوزه را شفاف نماید و سبب گردد تا بهره‌گیری از استعاره‌های غم و شادی در زندگی امروزی را به صورت مطلوب تری بیان نماید. به عبارتی تحلیل و بررسی استعاره غم و شادی می‌تواند در زندگی امروزی؛ کاربردهای مطلوبی را داشته باشد. این در حالی است که نبود مطالعات جامع در خصوص استعاره غم و شادی با توجه به مطالب ارزشمند نهج البلاغه؛ سبب گردیده است تا کاربردهای آن در جوامع امروزی دچار ابهاماتی باشد. این در حالی است که بررسی و تبیین استعاره غم و شادی از منظر نهج البلاغه می‌تواند ضمن تبیین این واژگان؛ این استعاره‌ها از منظر لغوی و محتوای مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. بدون شک تحلیل این استعاره‌ها می‌تواند کاربردهای آن در جوامع امروزی و نحوه تحلیل غم و شادی در زندگی امروزی را نیز بیشتر نماید. با این توجه تحقیق حاضر با هدف بررسی زبان‌شناختی استعاره‌های «غم و شادی» در ترجمه فارسی نهج البلاغه: رویکرد نظریه معاصر استعاره (چارچوب شناختی) انجام گردید.

## ۲-۱. مبانی نظری

### ۱-۲-۱. تأملی بر رویکرد زبان‌شناسی شناختی

زبان‌شناسی شناختی<sup>۱</sup> رویکردی به تحلیل و مطالعه زبانه‌های طبیعی است که از اواخر دهه هفتاد میلادی، با مطالعه زبان‌شناسانی مانند لیکاف، لنگاکر و تالمی مطرح شد. براساس این رویکرد در واقع زبان وسیله‌ای برای سامان بخشیدن، پردازش و تبادل اطلاعات است (گیراتس و کیوکنز، ۲۰۰۷: ۳). صاحب‌نظران این حوزه معتقدند که زبان‌شناسی شناختی رویکردی در مطالعه زبان است که رابطه میان زبان، ذهن و تجارب اجتماعی و فیزیکی انسان را بررسی و کاوش می‌کند. به عبارت دیگر، زبان‌شناسی شناختی می‌کوشد تا مطالعه زبان بر اساس تجربیات ما از جهان پیرامون، نحوه درک و شیوه مفهوم‌سازی شکل بگیرد. بنابراین، شیوه مطالعه زبان از این منظر، در حقیقت مطالعه الگوهایی است که مفهوم‌سازی را رقم می‌زنند. حاصل پژوهش‌ها نشان می‌دهد که با مطالعه زبان، می‌توان به ماهیت و ساختار افکار و آراء ذهن انسان پی برد. در این نگرش، فرض بر آن است که زبان الگوهای اندیشه و ویژگی‌های ذهن انسان را منعکس می‌کند. زبان‌شناسی شناختی این ادعا را مطرح می‌کند که ساختار زبان، انعکاس مستقیم شناخت است؛ بدین معنا که هر تعبیر زبانی با مفهوم‌سازی موقعیت خاصی همراه است. زبان به طور مستقیم موقعیت‌های خارجی را نشان نمی‌دهد، بلکه ذهن از این موقعیت‌ها، مفهوم‌سازی<sup>۲</sup> ویژه‌ای دارد و زبان آن



مفهوم‌سازی را نشان می‌دهد. معنا چیزی جز مفهوم‌سازی ذهن نیست (لی، ۲۰۰۱). رایبسن و ایس معتقدند که زبان‌شناسی شناختی درباره زبان، ارتباط و شناخت است و این که زبان و شناخت یکدیگر را می‌سازند. در زبان‌شناسی شناختی، دیدگاه مهم سوسور مبنی بر این که زبان، نظامی از نشانه‌هاست، پذیرفته شده است. در این نگرش، نمادهای معنایی، ثابت و از پیش تعیین شده نیستند؛ بلکه فرایندهایی ذهنی در نظر گرفته می‌شوند که لانگاکر در اشاره به آنها، به جای اصطلاح «مفهوم»، از «مفهوم‌سازی» بهره می‌برد. زبان، افکار ما را رمزگذاری می‌کند. زبان به ما اجازه می‌دهد در تمام موقعیت‌ها با بهره‌گیری از «واحد‌های نمادین» (تکواژها، کلمات یا زنجیره‌ای از کلمات) به رمزگذاری و انتقال مفاهیم و افکار پیچیده و ظریف خود پردازیم. درک کامل زبان، بستگی به دانش دایره‌المعارفی دارد و واژه‌ها فقط در بخشی از مفهوم‌سازی شرکت می‌کنند. بنابراین در ژرف‌ساخت زبان‌شناسی شناختی که از مکاتب نوین حوزه زبان‌شناسی به حساب می‌آید، زبان وسیله‌ای برای کشف ساختار و نظام شناختی ذهن انسان در نظر گرفته می‌شود. زبان‌شناسان شناختی بر این نکته تأکید دارند که الگوی زبان‌شناختی نه تنها باید به تبیین دانش زبانی افراد پردازد، بلکه باید با دانشی که دانشمندان علوم شناختی از حوزه‌های دیگر شناخت به دست آورده‌اند، سازگار باشد (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۱۷). اگر به زبان در این رویکرد بنگریم مسلماً زبان به عنوان ابزاری برای کشف ساختار نظام شناختی انسان دیده می‌شود. بر این اساس عنوان «شناختی» در حوزه زبان‌شناسی این دیدگاه را متجلی می‌سازد که اصول ساختار زبانی باید منعکس‌کننده معارفی باشد که درباره شناخت انسانی به اثبات رسیده است. علوم دیگری هم‌چون روان‌شناسی، هوش مصنوعی، عصب‌شناسی شناختی، و فلسفه نیز به بیان چنین معارفی در ارتباط با شناخت انسانی می‌پردازند (Evans et al, 2007, p: 5). این سخن نشان می‌دهد که زبان به جای آن که فقط به احکام زیبایی‌شناسانه پردازد باید انعکاس‌دهنده شناخت‌هایی باشد که درباره اندیشه‌ی انسان وجود دارد.

#### ۱-۲-۲. استعاره از دیدگاه سنتی

استعاره در لغت مصدر باب استفعال است؛ یعنی عاریه خواستن لغتی را به جای لغت دیگری؛ زیرا شاعر در استعاره، واژه‌ای را به علاقه شباهت به جای واژه دیگری به کار می‌برد. ریشه واژه استعاره کلمه یونانی (Metapherin) در معنای «انتقال دادن» است. واژه استعاره، از واژه یونانی



(Metaphora) گرفته شده که خود مشتق است از (Meta) به معنای «فرا» و (Pherein)، «بردن». مقصود از این واژه دسته خاصی از فرایندهای زبانی است که در آنها جنبه‌هایی از یک شیء به شیء دیگر «فرابرده» یا «منتقل» می‌شوند، به نحوی که از شیء دوم به گونه‌ای سخن می‌رود که گویی شیء اول است. استعاره انواع گوناگون دارد و تعداد اشیاء دخیل در آن نیز می‌تواند تغییر کند، اما روال کلی انتقال بلا تغییر می‌ماند (هاوکس، ۱۳۷۷: ۷).

استعاره در اصطلاح علم بلاغت، آوردن و نشان دادن چیزی است در لفظ به جای چیز دیگری به دلیل وجود شباهتی میان آن دو. «استعاره عبارت است از آن که یکی از دو طرف تشبیه را ذکر و طرف دیگر را اراده کرده باشند» (همایی، ۱۳۸۵: ۲۵۰). در حقیقت استعاره نوعی تشبیه است که مشبه، وجه شبه و ادات تشبیه آن حذف شده و تنها مشبه به آن باقی مانده باشد. «استعاره همان‌طور که از مجاز بیرون می‌آید، از تشبیه هم قابل اخذ است. استعاره و تشبیه هر دو یکی هستند و استعاره در حقیقت تشبیه فشرده است؛ یعنی تشبیه را آن قدر خلاصه و فشرده می‌کنیم تا فقط از آن مشبه به باقی ماند. بدین ترتیب می‌توان گفت تشبیه را جمله‌ای نمی‌دانیم که به علاقه‌ی مشابهت در معنای غیر ماضع له به کار می‌رود؛ زیرا وقتی استعاره از طرفی مجاز باشد و از طرف دیگر همان تشبیه، واضح است که تشبیه هم جزوه مجاز خواهد بود، زیرا این قاعده عقلی است که دو چیز مساوی با یک شیء ثالث با هم مساوی هستند، یا هرگاه یک از دو چیز مساوی با هم با چیز سوم مساوی باشد، طرف دیگر هم با همان چیز سوم مساوی خواهد بود. استعاره از مجاز است، استعاره همان تشبیه است، پس تشبیه هم مجاز است. منتهی تشبیه به لحاظ جمله بودن، مجاز مرکب است نه مفرد» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۵۴). در تشبیه، دو طرف معادله ذکر می‌شود، پس خواننده یا شنونده متوجه می‌شود که گوینده قصد بیان شباهت را داشته و در نتیجه دو طرف تشبیه را تقریباً برابر هم می‌دانند. این در حالی است که در استعاره، شباهت دو چیز بر شباهت نیست، بلکه بر یکسانی است؛ زیرا گوینده برای بیان شباهت آن دو، تنها یکی از آنها را که در معنی غیرحقیقی‌اش به کار رفته است، می‌آورد و بدین گونه بر یکسانی آن دو تأکید می‌کند. در استعاره، یک عنصر شناخته شده، بیان‌کننده عنصر دیگری می‌شود که یا ناشناخته است و یا گوینده به دلیلی از معرفی صریح آن خودداری کرده است. به بیان دیگر از استعاره از آن چه که می‌بینیم به آن چه که نمی‌بینیم، می‌رسیم.

## ۳-۲-۱. نظریه معاصر استعاره

در دیدگاه معاصر، استعاره صرفاً در حوزه زبان قرار نمی‌گیرد، بلکه می‌بایست آن را در چگونگی مفهوم‌سازی در نظر گرفت. «در حوزه زبان‌شناسی استعاره عبارت است از فرآیندی که به موجب آن حوزه‌ی معنایی (معنی‌شناسی) مربوط به یک مرجع به حوزه معنایی دیگری منتقل می‌شود» (داد، ۱۳۸۵: ۳۲). یکی از کانونی‌ترین محورهای مطالعه در رویکرد معنابنیاد در مطالعه زبان، استعاره است به طوری که مهم‌ترین تحول در زبان‌شناسی شناختی را می‌توان توجه به استعاره دانست (لنگاکر، ۱۹۹۱: ۲). استعاره در این فرایند با اندیشه و تفکر انسانی در می‌آمیزد که انسان‌ها با آن می‌زیند. بر همین اساس استعاره که سال‌ها تنها در حوزه بلاغت نقش آفرین بوده است، به زندگی روزمره انسان‌ها را می‌یابد. همین امر باعث شد که لیکاف و جانسون کتاب «استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم»<sup>۵</sup> را بنویسند و ساختار استعاره کلاسیک را به چالش بکشند و در حقیقت حوزه عملکرد آن را تغییر دهند و بسیاری از استعاره‌های متداول را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند.

نظریه استعاره مفهومی با نگارش و انتشار کتاب «استعاره، چیزی که با آن زندگی می‌کنیم»، در ۱۹۸۰ میلادی، توسط لیکاف و جانسون مطرح شد و ضمن به چالش کشیدن مفهوم استعاره کلاسیک تحولی عظیم در مطالعات معنی‌شناسی شناختی ایجاد کرد و حوزه عملکرد استعاره را وسعت بخشید. این نوع نگرش به استعاره و کاربرد آن در دوره معاصر، نگاه سنتی به استعاره را که در قالب یک آرایه‌ی ادبی مطرح بود، مردود دانست و آن را به عنوان یک فرایند ذهنی مطرح کرد و نشان داد که کاربرد استعاره‌های مفهومی در زبان روزمره بسیار فراگیر و پرکاربرد هستند؛ چرا که این نوع استعاره به رابطه ذهن و زبان می‌پردازد. کووچش معتقد است که استعاره‌های مفهومی در سطح ذهن مورد بررسی قرار می‌گیرند و همگی آنها باز نمود زبانی نمی‌یابند، بلکه در فرهنگ، هنر، آداب و نمادها نیز تجلی می‌یابند (کووکسس، ۲۰۱۰: ۶۳).

نظریه استعاره مفهومی را می‌توان دیدگاهی از استعاره در نظر گرفت که در آن ساختمان معنای استعاری صرفاً به این نکته می‌پردازد که چگونه استعاره‌ها از هم‌بستگی در تجربه یا از شباهت بین حوزه‌های تجربی برمی‌خیزند. در هر دو، معنای استعاری را می‌توان مشتق از یک مجموعه تناظر، یا نگاشت منظم میان این دو جنبه تجربه در نظر گرفت. اما شواهد موجود نشان می‌دهد که این گفته ساده‌انگارانه و نارساست و یک دیدگاه پیراسته‌تر مورد نیاز است. آن جنبه از ساختمان معنای استعاری



که باید مورد بررسی قرار بگیرد حول موضوع بافت و این که چه گونه در درک و خلق استعاره نقش بازی می‌کند دور می‌زند. به علاوه، نشان می‌دهد که ساختمان استعاره مفهومی شدیداً وابسته به بافت و شامل دو موضوع به هم نزدیک (اگر نه یکسان) در مورد بافت است که از دو زاویه‌ی متفاوت انتخاب شده‌اند: یکی از جانب شخصی که تلاش می‌کند استعاره را در بافت درک کند و دیگری از طرف کسی که استعاره را در بافت تولید یا خلق می‌کند (کوکسس، ۱۳۹۶). در استعاره مفهومی فرایند درک و دریافت استعاره‌ها از سطح زبانی فراتر رفته، امور غیر ملموس و انتزاعی را در ذهن انسان واکاوی می‌کنند. می‌توان چنین برداشت کرد که استعاره مفهومی در واقع حلقه ارتباط بین زبان و تفکر بشر هستند. انسان نمی‌تواند خیلی از امور عینی را در ذهن خویش تداعی کند؛ مگر این که به کمک استعاره‌ها در قالب مفهوم‌سازی شکل بگیرند. در مرحله اول از امور محسوس و شناخته شده بشر استفاده می‌کند؛ در مرحله دوم طرح و نقشه آن را در ذهن ترسیم می‌کند؛ در مرحله بعد، فضای ذهنی آن مفهوم را در ذهن ایجاد می‌کند و در مرحله چهارم آن مفهوم را به کمک امور حسی مجسم می‌کند. جسم ما شاخص و وسیله سنجش است؛ به قول جانسون جسم هر کس در ذهن او جای گرفته و هر چیزی را با او می‌سنجد. جسم حوزه مبدأ است. خالق بزرگ انسان حتی بزرگ‌ترین حجم‌ها را هم با مقایسه با جسم به ذهن و اندیشه ما وارد می‌کند او جسم ما را در ذهنمان همانند یک ذخیره بانکی قرارداده است تا برای فهم و درک مفاهیم آن بهره بگیریم (سلیمان احمد، ۲۰۱۴: ۱۷۶-۱۷۸). براساس نظریه لیکاف درباره استعاره، برخی از تجربه‌های انسان، اساس و الگوی درک و بیان دیگر تجربیات او قرار می‌گیرد و مفاهیم، با برقراری ارتباط بین دو قلمرو معنایی، سازماندهی و در حافظه بشر ذخیره می‌شوند و در هنگام کنش‌های گفتاری یا رفتاری مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ به این ترتیب استعاره‌ها بر حسب ضرورت و نیاز بشر به درک و بازنمایی پدیده‌های ناآشنا، با تکیه بر ساخت واژه‌ها و اطلاعات قبلی شکل می‌گیرند و نقشی بسزا در جولان فکری و تخیل ایفا می‌کنند. بیشترین بخش طبقه‌بندی‌ها و استنباط‌های انسان بر اساس استعاره‌ها صورت می‌گیرند و بسیاری از مفاهیم، به ویژه مفاهیم انتزاعی از طریق انطباق استعاری اطلاعات و انتقال دانسته‌ها از زمینه‌ای به زمینه دیگر نظم می‌یابد (هاشمی، ۱۳۸۹: ۲).

در تحقیقات مختلفی به اهمیت بررسی استعاره‌ها در نهج البلاغه پرداخته شده است. استعاره یکی از مسائل مهم در نهج البلاغه می‌باشد. به صورتی که فاطمی (۱۳۹۶) در پژوهش خود اشاره داشتند که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام با عنایت به تاثیرگذاری استعاره بر مخاطب، به میزان قابل توجهی از این فن استفاده نموده است. این مساله جایگاه استعاره در کتاب شریف نهج البلاغه را می‌رساند. نورمحمدی (۱۳۸۷) در تکمیل ضرورت توجه به استعاره در نهج البلاغه؛ اشاره داشت که نهج البلاغه یکی از متون مذهبی ما مسلمانان است، که استعاره‌های آن همواره از جنبه‌ی بلاغی و زیبایی شناختی مورد توجه قرار گرفته است. وی همچنین اشاره داشت که انتزاعی بودن حوزه‌ی مذهب و ضرورت درک استعاری آن، مهمترین دلیل بسامد بالای عبارات استعاری در نهج البلاغه است.

در معدود تحقیقاتی نیز به بررسی استعاره شادی و غم در نهج البلاغه پرداخته شده است. جهانپنده (۱۳۹۵) در تحقیق خود که با هدف جایگاه شادی و سرور از منظر نهج البلاغه انجام گرفت، پس از بررسی‌های خود پی برد که در نهج البلاغه در بخش‌های مختلفی به شادی و سرور پرداخته شده است که نشان دهنده اهمیت و جایگاه آن از منظر نهج البلاغه می‌باشد. مرادی (۱۳۸۶) در تحقیق خود که با هدف بررسی دیدگاه غم و شادی در نهج البلاغه با تمرکز بر روش‌های شادی آفرین انجام شد؛ پس از بررسی‌های خود اشاره داشت که روش‌هایی که حضرت علی علیه السلام برای ایجاد شادی و نشاط و برطرف نمودن غم و اندوه توصیه نموده است، می‌توان به سه دسته روش‌های شناختی، رفتاری و شناختی-رفتاری تقسیم کرد. وی اشاره داشت که ارتباط بین روش‌های توصیه شده توسط حضرت علی علیه السلام و شادی در تحقیقات متعدد تایید شده است. غم و شادی از منظر نهج البلاغه و احادیث حضرت علی علیه السلام از جایگاه مهمی برخوردار است. امام علی علیه السلام در این گفتار کوتاه و حکیمانه تأثیر غم و اندوه را در جسم و روح انسان بیان می‌دارد و می‌فرماید: غم و اندوه نیمی از پیری است (الْهُمُّ نِصْفُ الْهَرَمِ). همچنین در اهمیت جایگاه شادی، در خطبه ۱۸۴ می‌فرماید: يُمَسِي وَهَمُّ الشُّكْرِ، وَيُصْبِحُ وَهَمُّ الذِّكْرِ. يَبِيْتُ حَزْرًا، وَيُصْبِحُ فَرِحًا، حَزْرًا لَمَّا حُذِرَ مِنَ الْغَفْلَةِ، وَفَرِحًا بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَالرَّحْمَةِ. "روز را به شب می‌رساند با سپاسگذاری، و شب را به روز می‌آورد با یاد خدا، شب می‌خوابد اما ترسان، و برمی‌خیزد شادمان،

ترس برای اینکه دچار غفلت نشود، و شادمانی برای فضل و رحمتی که به او رسیده است." اگرچه جایگاه غم و شادی در نهج البلاغه مهم و کلیدی می باشد اما نحوه تحلیل و بررسی استعاره های مربوط به غم و شادی در نهج البلاغه نیز مهم و کلیدی می باشد.

از طرفی اگرچه همواره استعاره های نهج البلاغه مهم و کلیدی می باشد اما رویکردهای مختلفی در جهت بررسی این استعاره ها وجود دارد. مسبوق و فتحی مظفری (۱۴۰۰) در تحقیق خود اشاره داشتند که در ترجمه واژگان استعاری از سوی مترجمان، شیوه‌های متعددی مورد کاربرد قرار گرفته است که رویکرد مترجمان، بیشتر بر مبنای ترجمه تحت‌اللفظی استوار است که این مسئله حاکی از این است که مترجمان، بیش از انتقال صریح معنا، سعی در باز تولید استعاره در زبان مقصد داشته‌اند. یکی از رویکردهای مهم در این حوزه، رویکرد شناختی می باشد. بر اساس نظریه شناختی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) در باب استعاره، جایگاه استعاره نظام مفهومی ای است که بر اساس آن می اندیشیم و عمل می کنیم. زبان نیز از آنجا که برگرفته از فرایندهای ذهنی است، کاملا استعاری است. به این ترتیب، بر اساس استعاره، دیگر صرفا یک آرایه ادبی نیست که وظیفه اش تنها زینت کلام باشد. در این نظریه، استعاره به هر نوع مفهوم سازی یک حوزه مفهومی در قالب حوزه مفهومی دیگر اطلاق می شود. اصول نظریه را می‌توان در قالب هشت فرض اصلی همه جا حاضر بودن، حوزه ها، مدل، یک جهتی بودن، تغییرناپذیری، ضرورت، خلاقیت و تمرکز خلاصه کرد (نورمحمدی و همکاران، ۱۳۹۱). شیرین پورا بر ابراهیم در مقاله‌ای با عنوان «بررسی روش‌های ترجمه استعاره‌های مبتنی بر طرحواره حرکتی در نهج البلاغه با رویکرد معنی‌شناسی شناختی به ترجمه» (۱۳۹۵) به مطالعه انواع دهگانه ترجمه استعاره از سوی الهراسی پرداخته است و به این نتیجه رسیده که ترجمه استعاره از دیدگاه شناختی با اتکا به طرحواره حرکتی می‌تواند چالش‌ها و ناهماهنگی‌های روش‌های سابق ترجمه را از بین ببرد و استعاره‌ها را به خوبی منعکس کند. لذا بهره گیری از رویکرد شناختی می‌تواند درک مطلوبی از منظر استعاره ها به ما دهد. هرچند بهره گیری از این رویکرد در بررسی و تحلیل استعاره های مختلف همچنان مورد اغفال قرار گرفته است و به صورت جامع در برخی استعاره ها از جمله استعاره غم و شادی مورد بررسی قرار نگرفته است. به عبارتی استفاده از رویکرد شناختی در جهت تحلیل و بررسی استعاره غم و شادی به صورت جامع انجام نشده است که این مساله خلا پژوهشی در این خصوص را نمایان می باشد. بنابراین این تحقیق حاضر ضمن بررسی همزمان واژه



شادی و غم از منظر نهج البلاغه و استفاده از رویکرد رویکرد نظریه معاصر استعاره (چارچوب شناختی) سعی داشته است تا تفاوتی در روند و هدف با تحقیقات شبیه در این حوزه را فراهم نماید.

#### ۴-۱. شیوه پژوهش

روش تحقیق در این پژوهش، کتابخانه‌های و از نوع توصیفی — تحلیلی است. نگارنده ضمن مطالعه متن ترجمه عربی نهج البلاغه، واژه‌های «غم» و «شادی» و مترادفات آنها را مشخص کرده و در ادامه، آنهایی را که از نوع استعاره مفهومی است، انتخاب نموده، به تحلیل آنها پرداخته است. پژوهشگر با استفاده از مطالعه کتاب‌ها، مقالات، رساله‌ها و تحقیق و پرسش از اساتید اهل فن، استعاره‌های مفهومی «شادی» و «غم» را در این متون مذهبی تعیین نموده است.

#### ۵-۱. سئوالات پژوهش

تحقیق حاضر با هدف بررسی زبان شناختی استعاره‌های «غم و شادی» در ترجمه فارسی نهج البلاغه: رویکرد نظریه معاصر استعاره (چارچوب شناختی) انجام گردید. با این اوصاف تحقیق حاضر سعی در پاسخ به سوالات زیر را داشت.

- تعداد استفاده از واژه غم و شادی در نهج البلاغه چه مقدار می باشد؟

- واژه‌های حاوی استعاره‌ی مفهومی غم و شادی در نهج البلاغه چه می باشد؟

- نگاشت‌های واژه‌های غم و شادی در نهج البلاغه به چه صورت است؟

#### ۲. تحلیل و بررسی (حوزه انتزاعی «غم» و «شادی» و نگاشت‌های آنها در نهج البلاغه)

در پژوهش حاضر ابتدا معانی عربی در خصوص غم و شادی مشخص گردید که در نهج البلاغه به آن اشاره شده است. به صورتی که واژه شادی و مشتقات آن را با الفاظ مختلفی از جمله "المرح، تهش، سعاده، الفرح، الوجد، یبجحوک، بهج، جذل، طربه، فرح، مرح و ... " آورده است. در مقابل برای غم از تعابیری از جمله "سدما، شجو، اشجان، شحبه، غصه، غصص، غم، تفجع، کابه، کرب، مکروب، الکمد، المصض، مقتا، هموا، الهم، موجعه، واجمین و ... " استفاده شده است. هر یک از واژه‌های زیر می‌تواند تعابیر و معنای مختلفی دهد که بررسی این واژه‌ها ضرورت تحقیق حاضر را نشان می‌دهد. ر بررسی‌های انجام شده در این کتاب، ۲۵۶ واژه غم و شادی و مترادفات آن یافت شد که تعدادی از این واژه‌ها از استعاره مفهومی برخوردار می‌باشند. در پژوهش حاضر، با جست‌وجو در نهج البلاغه، جمله‌های زیادی حاوی استعاره‌های مفهومی یافت شده، مورد مطالعه قرار گرفت

که در این بین، تعدادی از جمله‌های حاوی استعاره مفهومی غم و شادی با توجه به نظریه لیکاف و جانسون (۱۹۸۰)، تبیین شد و نگاشت‌های استعاری آن دست آمد.

صاحب‌نظران و محققان در نظریه معاصر استعاره شناختی معتقدند که استعاره شناختی، نوعی سازماندهی ذهنی است که طی آن یک مفهوم نسبتاً انتزاعی، با کمک یک مفهوم عینی، مفهوم‌سازی می‌شود تا بهتر درک شود. این فرایند ذهنی، در زبان بشر نمود می‌یابد و موجب شکل‌گیری عبارات استعاری می‌شود. از دیدگاه لیکاف و کووکسس (۱۹۸۷: ۶ و ۷)، میزان زیایی یک استعاره مفهومی با استفاده از دو معیار مشخص می‌گردد: یکی فراوانی (بسامد) عبارت‌های زبانی بیان‌کننده یک استعاره مفهومی؛ دوم فراوانی استلزامات استعاری یک استعاره مفهومی. به این معنی که هر چه تعداد عبارت‌های زبانی و استلزامات استعاری یک استعاره مفهومی خاص بیشتر باشد، میزان زیایی آن استعاره در زبان مسلماً بیشتر خواهد بود. مطالعات زبانی متون دینی نشان می‌دهد که استعاره‌های شناختی در زبان نهج البلاغه نیز به عنوان راهکاری جهت تسهیل درک مفاهیم انتزاعی دینی به کار رفته است تا مخاطبان بهتر و ملموس‌تر مفاهیم را دریابند. در نظریه معاصر، استعاره از سازوکارهای اصلی فرایند تفکر به حساب می‌آید که در درک مفاهیم انتزاعی و استدلال، نقش مهم و بی‌نظیری را ایفا می‌کند و در واقع به عنوان نوعی استعاره، معنایی نوین پیدا می‌کند و به الگوپردازی میان حوزه‌ای و یا به عبارت دیگر، به هر نوع مفهوم‌سازی و بیان مفاهیم يك حوزه ذهنی در قالب حوزه ذهنی دیگر، که غالباً حوزه‌ای ملموس‌تر است، اطلاق می‌گردد. از حوزه‌هایی که در آن ضرورت استعاره بیشتر احساس می‌شود، حوزه‌های انتزاعی و دور از دسترس تجربه حسی است که تنها از طریق استعاره قابل درک هستند و در این میان متون مذهبی بستر مناسبی برای این گونه استعاره می‌باشند. از این منظر استعاره به ما کمک می‌کند که موضوعی نسبتاً انتزاعی یا ذاتاً فاقد ساختار را مثل غم و شادی را برحسب موضوعی عینی‌تر، ملموس‌تر یا لااقل ساخت‌مندتر دریابیم. حوزه متون مذهب و گفتمان مذهبی نیز به دلیل ماهیت تجربه‌ناپذیر و انتزاعی‌اش یکی از حوزه‌هایی است که ضرورت درک استعاری در آن بسامد بالایی دارد؛ بنابراین آنجا که موضوع گفتمان، مفاهیم متافیزیکی و متعالی‌ای همچون خدا، روح، جهان پس از مرگ، وحی و... است، تنها راهی که برای تصور، پیش روی ذهن قرار دارد، برقراری ارتباط استعاری میان این مفاهیم و مفاهیم ملموس‌تر می‌باشد. بر این اساس، کاملاً قابل پیش‌بینی است که متون مذهبی



سرشار از استعاره‌هایی است که در حوزه استعاره مفهومی جای دارند. از این منظر خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه نیز از استعاره‌های بسیار زیادی برخوردار می‌باشند که در بسیاری از پژوهش‌های سنتی، به خاطر تمایل صرف به استعاره‌های بدیع و شاعرانه، یا در شمار استعاره قرار نگرفتند و یا در قالب تشبیه، مجاز، مثل و گونه‌های دیگر آرایه‌های بلاغی مطالعه شده‌اند، اما آنچه حتی در نگاهی اجمالی به نهج البلاغه و به ویژه، بخش‌هایی از آن که به مسائل و موضوعات معنوی و مذهبی اختصاص دارد، به چشم می‌خورد، فراوانی عبارات استعاری در این اثر مذهبی است. در واقع، می‌توان استنباط نمود که در حوزه گفتمان مذهبی، زبان استعاری شیوه معمول بیان مفاهیم محوری مذهب است و استعاره‌ها نه تنها به واسطه بلاغت و زیبایی کلام، که از روی نیاز و ضرورت، در سراسر این گفتمان حاضرند. در نهج البلاغه تقریباً تمامی خطبه‌ها، نامه‌ها و حتی حکمت‌های کوتاه عبارات استعاری فراوانی را در خود جای داده‌اند.

#### ۲-۱. نام نگاشت ۱ [اندوه شیء است]

حضرت علی علیه السلام در نامه خود به سلمان فارسی می‌فرماید: "وَضَعُ عَنكَ هُمُومَهَا لِمَا أَيَقْنَتَ بِهِ مِنْ فِرَاقِهَا وَ تَصَرَّفِ حَالَاتِهَا" «... و اندوه دنیا را از سر بیرون کن، زیرا یقین به جدایی و دگرگونی حالات آن داری» (نهج البلاغه / نامه ۶۸).

در این سخن از نهج البلاغه، نگاشت استعاری «اندوه شیء است» شکل می‌گیرد و باعث می‌گردد تا جمله‌ی «اندوه دنیا را از سر بیرون کن» در زبان تولید شود. لذا غم و اندوه هم‌چون ماده‌ای است که می‌توان آن را به راحتی از مکانی خارج نمود. در این نوع از استعاره مفهومی، امور انتزاعی همچون غم و اندوه، پدیده‌ای مادی و محسوس پنداشته می‌شود. انسان بر اساس تجربیات و درک و دریافت خود از محیط اطرافش، برای هر چیز مادی و قابل لمس، حد و مرز مشخصی قائل است که بر اساس آن برای همه امور مادی به صورت مجزا و جدا از هم در ذهن خود آنها را تصور می‌کند. لیکاف و جانسون معتقدند که تجربیات ما از اجسام و اشیا، مبنایی می‌شود که با امور غیرمحسوس؛ مانند جسم و اشیا رفتار کنیم، به آنها مثل اشیا اشاره می‌کنیم، تقسیم‌بندی و شمارش می‌کنیم و بدین ترتیب، اندیشه درباره آنها را آسان می‌نماییم (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۱۳۹). بیرون کردن از مکان در این جمله از نهج البلاغه، استعاره‌ای برای غم است که حرکت کردن و

بیرون راندن را برای خواننده مفهوم‌سازی می‌کند. براساس این موضوع می‌توان گفت غم در این جا ماده‌ای است که در مکان جا می‌گیرد.

#### ۲-۲. نام نگاشت ۲ | اندوه ماده سیال است

حضرت علی علیه السلام در مورد تأثیر دنیاپرستی بر آدمی می‌فرماید: "وَمَنْ اسْتَشَعَرَ الشَّغَفَ بِهَا مَلَاحَتْ ضَمِيرُهُ أَشْجَانًا، لَهْنٌ رَقِصٌ عَلَى سُودَاءِ قَلْبِهِ هُمْ يَشْغَلُهُ، وَ غَمٌّ يَحْتَرُنُهُ" «هر کس به دنیای حرام عشق ورزید، درونش پر از اندوه شد... دل کندن از دنیا لذت بخش‌تر از اطمینان داشتن به آن است» (نهج البلاغه / حکمت ۳۶۷). نگاشت «اندوه ماده سیال است» در این جمله باعث شده است که جمله «درونش پر از اندوه شد» در زبان تولید شود. اصولاً مفهوم پر و خالی شدن بیش از هر چیز مکان را برای انسان تداعی می‌کند. وقتی که جمله‌ی «دل‌م از غصه پر شد» در زبان بیان می‌شود، در واقع یک مفهوم انتزاعی و ذهنی با یک مفهوم کاملاً محسوس و عینی برای ما مفهوم‌سازی می‌گردد.

#### ۲-۳. نام نگاشت ۳ | اندوه ماده خوراکی است

حضرت علی علیه السلام درباره تأثیر اندوه بر جسم می‌فرماید: "الْهَمُّ نِصْفُ الْهَرَمِ" «اندوه خوردن نیمی از پیری است» (نهج البلاغه / حکمت ۱۴۳). منظور امام علیه السلام این است که انسان تا می‌تواند غم و اندوه را به خود راه ندهد و از آثار سوء آن بپرهیزد. البته انکار نمی‌توان کرد اسباب غم و اندوه مختلف است و بخشی از آن قابل اجتناب نیست؛ گاه مربوط به مسائل دینی و معنوی است که انسان به هر حال با آن دست به‌گریبان خواهد بود. حتی در حدیث معروفی از ابن عباس می‌خوانیم که می‌گفت: هیچ آیه‌ای شدیدتر و مشکل‌تر از این آیه (فَأَسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ ...) بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل نشد و از این رو هنگامی که اصحاب آن حضرت پرسیدند: ای رسول خدا! چرا به این زودی موهای شما سفید شده و آثار پیری نمایان گشته فرمود: «شَيَّبَتْنِي هُوْدُ وَالْوَأَقِعَةُ سُورَةُ «هُودٍ» وَ «وَأَقِعَهُ» مَرَا پِير كَرْد». گفته شده علت همان دستوری است که خداوند به پیغمبرش درباره استقامت در مقابل دشمنان سرسخت و کینه‌توز و بی‌رحم داده است. (و می‌دانیم سوره «هود» و «واقع» هر دو در مکه نازل شده در زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله سخت از طرف مشرکان در فشار بود و گفته‌اند: سوره «هود» بعد از وفات

«ابوطالب» و «خدیجه» نازل شد که امواج غم و اندوه از هر سو قلب پاک پیامبر ﷺ را احاطه کرده بود).

نگاشت «اندوه ماده خوراکی است» در این سخن، مفهوم انتزاعی غم را بهتر و آسان‌تر برای برای ما تداعی می‌کند. اگرچه اندوه و غصه خوردن در زبان روزمره به صورت عادی و معمول بیان می‌شود، ولی این ترکیب در اصل غم‌دار شدن و اندوهگین شدن است که به صورت غم خوردن در زبان عنوان می‌شود و همان مفهوم را برای انسان تداعی می‌کند. به عقیده لیکاف و جانسون، استعاره سرتاسر زندگی روزمره را، نه فقط عرصه زبان، بلکه حوزه اندیشه و عمل را در برگرفته است. نظام مفهومی هر روزه انسان، که براساس آن فکر و عمل می‌نماید، ماهیتی اساساً مبتنی بر استعاره دارد (لیکاف و جانسون: ۱۹۸۰).

#### ۲-۴. نام نگاشت ۴ [غم و اندوه لباس است]

فَاسْتَشَعَرَ الْحُزْنَ وَ تَجَلَّبَبَ الْخَوْفَ؛ یعنی انسان حزن و خوف را مثل دو لباس زیر و رو می‌پوشد. حزن را لباس زیر و خوف را لباس روی خود قرار می‌دهد (خطبه / ۸۷). نگاشت «غم و اندوه لباس است» در این خطبه باعث می‌گردد که جمله «انسان حزن و خوف را مثل دو لباس زیر و رو می‌پوشد» در زبان شکل گیرد. بنابر نظریات لیکاف و جانسون استعاره‌ها از ذاتی مفهومی برخوردار هستند، در تجربیات هرروزه ما کاربرد دارند و درک و بیان بخش انتزاعی و ذهنی وجود و هستی به وسیله آنها برای ما تداعی می‌شود. استعاره‌های مفهومی با این که در حقیقت ریشه در فطرت بشر دارند و ساختار ذهنی مشترک انسانها سبب ایجاد آنها می‌شوند، اما به شدت از نظام فرهنگی جوامع تأثیر می‌گیرند و برخی از آنها در فرهنگ‌های مختلف به گونه‌های متفاوتی به کار می‌روند؛ با این همه زندگی بشر بر پایه استنباط‌هایی که حاصل درک و تجربه به باری استعاره‌هاست، ساخته می‌شود.

#### ۲-۵. نام نگاشت ۵ [اندوه ماده است]

حضرت علی علیه السلام در نامه خود به فرزندش امام حسن علیه السلام می‌فرماید: " اَطْرَحْ عَنْكَ وَارِدَاتِ الْهُمُومِ بِعَرَائِمِ الصَّبْرِ وَ حُسْنِ الْيَقِينِ مَنْ تَرَكَ الْقَصْدَ جَارًا " «غم و اندوه را با نیروی صبر و نیکویی یقین از خود دور ساز...» (همان، نامه ۳۱). نگاشت «اندوه ماده است» در این سخن مفهوم دورکردن غم و اندوه را همچون ماده‌ای عینی برای بشر تداعی و مفهوم‌سازی می‌کند. لیکاف (۱۹۸۷) استدلال می‌کند که مفاهیم سطح پایه و طرحواره‌های تصویری به طور مستقیم به واسطه تجربیات



جسمی درک می‌شوند و به عبارتی، این طرحواره‌ها تجربه فضایی ما را شکل می‌دهند. در این جا لیکاف پا را فراتر می‌گذارد و ادعا می‌کند خود همین طرحواره‌ها هستند که مفاهیم ذهنی را شکل می‌دهند و بیان می‌دارد زمانی که می‌فهمیم چیزی دارای ساختار انتزاعی است، آن را بر حسب طرحواره‌های تصویری درک می‌کنیم (لیکاف، ۱۳۹۵).

« هُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَيْطَةً مِنْ وَرَائِهِ وَ أَلْمُهُمْ لِشَعْتِهِ وَ أَعْظَمُهُمْ عَلَيْهِ عِنْدَ نَازِلَةٍ » «خوبشاوندان انسان بزرگ‌ترین گروهی هستند که از او حمایت می‌کنند و اضطراب و ناراحتی او را می‌زدایند و به هنگام مصیبت‌ها نسبت به او پرعاطفه‌ترین مردم هستند» (نهج البلاغه / خطبه ۲۳). نگاشت «غم ماده است» در این خطبه می‌تواند جمله‌ی «و اضطراب و ناراحتی او را می‌زدایند» را در زبان تولید کند. در زبان وقتی می‌گوییم چیزی را پاک کنیم، در واقع با یک شیء و جسم عینی روبه‌رو هستیم. اصولاً زدودن و پاک کردن در زبان برای گردو خاک، چرک و زنگ استفاده می‌شود. در این نگاشت اندوه و ناراحتی ماده‌ای فرض شده که قابل پاک شدن است.

#### ۶-۲. نام نگاشت ۶ [غم ماده مخربی است]

« مَنْ قَصَّرَ فِي الْعَمَلِ ابْتُلِيَ بِالْهَمِّ » «آن کس که در عمل کوتاهی کند، دچار اندوه می‌شود» (نهج البلاغه / حکمت ۱۲۷).

لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) بر این باورند که مفاهیم حاکم بر اندیشه ما فقط شامل موضوعات فکری نمی‌شود، بلکه اعمال روزمره ما و حتی پیش‌یا‌افتاده‌ترین جزئیات آن را نیز دربرمی‌گیرد. ساختار ادراکات، نحوه مرادده ما در جهان و چگونگی تعامل ما با سایر افراد را همین مفاهیم ذهنی شکل می‌دهند. بنابراین، نظام مفهومی ما نقشی اساسی در تعریف واقعیات روزمره‌مان ایفا می‌کند و اگر درستی این ادعا را قبول کنیم، باید بی‌پذیریم که نحوه اندیشیدن، تجربه‌ها و اعمال روزانه‌مان موضوعاتی مرتبط با استعاره‌اند. بر همین اساس است که می‌توانیم نگاشت «غم ماده مخربی است» در زبان شکل می‌گیرد.

#### ۷-۲. نام نگاشت ۷ [غم میوه است]

« عَظَلْتَ بَادِرِ الْفُرْصَةِ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةً لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ يَصِيبُ » «پیش از آن که فرصت از دست برود و اندوه به بار آورد، از فرصت‌ها استفاده کن» (نهج البلاغه / نامه ۳۱).

نگاشت «غم میوه است» در این سخن جمله «پیش از آن که فرصت از دست برود و اندوه به بار آورد» را در زبان تولید می‌کند. بنابر نظریه معاصر استعاره (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰)، مفاهیم انتزاعی بیشتر دارای ساختی استعاری هستند و گاهی ممکن است این استعاره‌ها در سطح زبان آشکار نشوند، اما به هر حال بر مفاهیم حاکم هستند و استعاره در معنای شناختی آن، کمکی برای درک مفاهیم انتزاعی است.

#### ۲-۸. نام نگاشت ۸ [غم ماده خطرناک است]

"اطْرَحْ عَنْكَ وَارِدَاتِ الْهُمُومِ بِعَرَائِمِ الصَّبْرِ" «غم و اندوه را با نیروی صبر و نیکویی یقین از خود دور ساز» (نهج البلاغه / نامه ۳۱). نگاشت «غم ماده خطرناک است» در این سخن باعث شده که جمله «غم و اندوه را با نیروی صبر و نیکویی یقین از خود دور ساز» در زبان شکل بگیرد. وقتی واژه «دورکردن» بیان می‌شود، اصولاً با شیء، حیوان یا انسان خطرناکی روبه‌رو هستیم که مجبوریم از آن فاصله بگیریم و دور شویم. در این نگاشت، غم و اندوه ماده‌ای عینی و ملموس در نظر گرفته شده که می‌تواند به انسان آسیب برساند؛ بر همین اساس است که می‌بایست از آن دوری کرد.

#### ۲-۹. نام نگاشت ۹ [شادی کفاره گناهان است]

"مِنْ كَفَّارَاتِ الذَّنُوبِ الْعِظَامِ، إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ وَ التَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ" «از کفاره گناهان بزرگ، به فریاد مردم رسیدن، و شاد کردن مصیبت دیدگان است» (نهج البلاغه / حکمت ۲۴). نگاشت «شادی کفاره گناهان است» در این سخن باعث شده که جمله «از کفاره گناهان بزرگ، به فریاد مردم رسیدن، و شاد کردن مصیبت دیدگان است» در زبان شکل بگیرد. وقتی واژه «شاد کردن» بیان می‌شود، نشان دهنده این می‌باشد که جایگاه شاد کردن دیگران به عنوان یک ابزار از اهمیت بالایی برخوردار است و از همین جهت می‌تواند جایگزینی برای کفاره گناهان گردد.

#### ۲-۱۰. نام نگاشت ۱۰ [شادی پیامد اعمال صالح است]

"فَلَا يَكُنْ أَفْضَلَ مَا نِلْتَ فِي نَفْسِكَ مِنْ دُنْيَاكَ بُلُوغُ لَذَّةٍ أَوْ شِقَاءَ غِيْظٍ، وَ لَكِنْ إِطْفَاءُ بَاطِلٍ [وَ] أَوْ إِحْيَاءُ حَقٍّ؛ وَ لِيَكُنْ سُورُوكَ بِمَا قَدَّمْتَ وَ أَسْفَكَ عَلَى مَا خَلَّفْتَ وَ هَمَّتْ فِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ" «برای چیزی اندوهناک است که هرگز به دست نخواهد آورد. پس بهترین چیز نزد تو در دنیا، رسیدن به لذت‌ها، یا انتقام گرفتن نباشد، بلکه هدف تو خاموش کردن باطل، یا زنده کردن حق باشد. تنها به توشه‌ای که از پیش فرستادی خشنود باش، و بر آنچه به جای می‌گذاری حسرت خور، و همت و تلاش خود را

برای پس از مرگ قرار ده» (نهج البلاغه / نامه ۶۶). نگاشت «شادی پیامد اعمال صالح است» در این سخن باعث شده که جمله «پس بهترین چیز نزد تو در دنیا، رسیدن به لذت‌ها» در زبان شکل بگیرد. در اینجا شادی خود معلولی از علت اصلی که فرستادن اعمال صالح به آن دنیا می‌باشد.

#### ۲-۱۱. نام نگاشت ۱۱ [شادی موجود زنده است]

"عِنْدَ تَتَاهِي الشَّدَّةِ تَكُونُ الْفَرْجَةُ؛ وَ عِنْدَ تَضَائِقِ حَلَقِ الْبَلَاءِ، يَكُونُ الرَّخَاءُ" «چون سختی‌ها به نهایت رسد، گشایش پدید آید و آن‌گاه که حلقه‌های بلا تنگ گردد آسایش و شادی فرا رسد» (نهج البلاغه / حکمت ۳۵۱).

در این جا نیز نگاشت «شادی موجود زنده است» موجب می‌شود که جمله «آن‌گاه که حلقه‌های بلا تنگ گردد، آسایش و شادی فرا رسد» در زبان شکل گیرد و گویشور بتواند آن را بیان کرده، دیگران هم آن را به راحتی بفهمند. در این جا شادی موجودی است که به راحتی می‌تواند حرکت کند و همچون شیء قابل حرکت کم‌کم به مکانی برساند؛ یعنی شادی که در فضای انتزاعی قابل لمس نیست، به مانند ماده‌ای متصور شده که قادر است حرکت کند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: "يَا بَنَ آدَمَ، لَا تَحْمِلْ هَمَّ يَوْمِكَ الَّذِي لَمْ يَأْتِكَ عَلَى يَوْمِكَ الَّذِي قَدْ أَتَاكَ، فَإِنَّهُ إِنْ يَكُ مِنْ عُمْرِكَ يَأْتِ اللَّهُ فِيهِ بِرُزُقِكَ" «ای فرزند آدم! اندوه روز نیامده را بر امروزت می‌فزا، زیرا اگر روز نرسیده از عمر تو باشد، خداوند روزی تو را خواهد رساند» (نهج البلاغه / حکمت ۲۶۷). بر همین اساس نگاشت «اندوه شیء است» به‌وجود می‌آید تا بتوانیم جمله «اندوه روز نیامده را بر امروزت می‌فزا» در زبان تولید شود. به عقیده لیکاف و کووکسس (۱۹۸۷: ۱۹۶)، مطالعه این عبارت و رابطه میان آن نشان می‌دهد که این جمله به صورت تصادفی خلق نشده است و باید از ساختاری نظام‌مند و هدفدار پیروی کنند که بیشتر ساختاری استعاری و مجازی دارند. از آن جا که احساس غم، اثرات فیزیولوژیکی تقریباً یکسانی را میان انسانها به وجود می‌آورد، در نتیجه باید الگوهای کم‌وبیش مشابهی نیز در رابطه با فیزیولوژی احساس غم وجود داشته باشد که براساس آن می‌توان فهمید چه زمانی شخص غمگین است و یا قادر است غم خود را پنهان کند. در زبان فارسی جمله «غمی بر غمم افزوده شد» بر همین اساس شکل می‌گیرد. با استفاده از استعاره‌های مفهومی، ذهن ما پدیده‌ها و تصورات ذهنی را به صورت اجزا و مواد ملموس مفهوم‌سازی می‌کند. در زبان روزمره، وقتی بیان می‌کنیم که «غم تمام وجودم را فرا گرفته است»، در حقیقت «غم» را طوری در

ذهن تصور می‌کنیم که همچون ماده‌ای قادر خواهد بود که جسم ما را در برگیرد. در این‌جا، درک مفهوم انتزاعی «غم»، از طریق ارتباط با ویژگی‌های انسانی صورت گرفته است. در حقیقت نوعی رابطه تناظر میان حوزه‌ای پدید آمده که براساس آن امری انتزاعی به راحتی درک می‌شود.

### ۳. نتیجه

این نوشتار با هدف معرفی نگاشت‌ها و حوزه‌های امور عاطفی مبدأ احساس غم و شادی در نهج البلاغه، نوشته شده است. براساس استعاره مفهومی در نظریه‌ی لیکاف و جانسون، یک حوزه مفهومی براساس حوزه مفهومی دیگر تبیین می‌شود. نظریه‌ی استعاره مفهومی، برخلاف دیدگاه‌های سنتی درباره‌ی استعاره، حوزه کار و نفوذ آن را نه در سطح زبان، بلکه در عمق رفتارهای انسان جستجو می‌کند و با اعتقاد به اثرپذیری افراد از الگوهای کلی رفتاری در فرهنگ‌ها و جوامع مختلف، ذهن و روند شناخت و درک پدیده‌ها را در انسان تحت تأثیر آن قلمداد می‌کند. از میان حوزه‌های متعدد معنایی و عاطفی نهج البلاغه، محقق استعاره‌های مفهومی «غم» و «شادی» را در این متن مذهبی مورد بررسی قرار داده که در بررسی‌های انجام شده در این کتاب، ۲۵۶ واژه غم و شادی و مترادفات آن یافت شد که تعدادی از این واژه‌ها از استعاره مفهومی برخوردار می‌باشند. حوزه‌های مبدأ شیء، ماده، گردوخاک، ماده‌ی خوراکی، گودال، لباس، ماده‌ی سیال، موجود زنده و ماده‌ی مخرب، متناظر با حوزه مقصد غم و شادی هستند. حوزه‌های حاصل شده در این زمینه، اکثراً از شمار حوزه‌های عینی و محسوسی هستند که به طور معمول برای انسان قابل درک و دریافت هستند. اصولاً نگاشت‌های استعاری به صورت جدا از یکدیگر ظاهر نمی‌شوند؛ بلکه به شکل نظام‌مندی با یکدیگر در ارتباطند. مطالعه‌ی استعاره‌های مفهومی حوزه غم و شادی نشان می‌دهد که این نوع استعاره، متن را زیاد کرده، فراخوانی استعاره‌ها با یکدیگر به خلق استعاره‌های جدید منجر خواهد شد.

## منابع

### قرآن کریم

نهج البلاغه، ۱۳۸۰ ش، ترجمه: محمد دشتی، چاپ اول، قم: سلسال.

۱. حافظ، ۱۳۸۰ ش، دیوان، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی علیشاه.
۲. جهاننیده، سمیه، ۱۳۹۵ ش، جایگاه شادی و سرور از منظر نهج البلاغه، کنفرانس ملی دانش و فناوری روانشناسی، علوم تربیتی و جامع روانشناسی ایران، تهران.
۳. راسخ مهند، محمد، ۱۳۹۲ ش، درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم، تهران: سمت.
۴. کووکسس، زولتان، ۱۳۹۶ ش، استعاره‌ها از کجا می‌آیند (شناخت بافت در استعاره)، مترجم جهان‌شاه میرزاییگی، تهران: آگاه.
۵. فاطمی، علیرضا، ۱۳۹۶ ش. بررسی استعاره و انواع آن در خطبه سوم نهج البلاغه (شغشقیه)، کنفرانس سراسری علمی، تخصصی نهج البلاغه با رویکرد فرهنگی، اردبیل.
۶. لیکاف، جرج، ۱۳۹۰ ش، نظریه معاصر استعاره، در استعاره، مبنای تفکر و زیبایی‌آفرینی. ترجمه: گروه مترجمان. به کوشش فرهاد ساسانی. تهران: انتشارات سوره مهر.
۷. لیکاف، جورج، ۱۳۹۵ ش، قلمرو تازه علوم شناختی، آن‌چه مقوله‌ها درباره ذهن فاش می‌کنند. مترجم جهان‌شاه میرزاییگی. تهران: آگاه.
۸. نورمحمدی، مهتاب، ۱۳۸۷ ش، تحلیل مفهومی استعاره‌های نهج البلاغه: رویکرد زبان‌شناسی شناختی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
۹. هاشمی، احمد، ۱۳۸۴ ش، جواهر البلاغه، ترجمه محمود خورسندی و حمید مسجدسرای، چ ۱، قم: انتشارات حقوق اسلامی، قم.
۱۰. هاوکس، ترنس، ۱۳۷۷ ش، استعاره، ترجمه: فرزانه طاهری، تهران: مرکز.
۱۱. همایی، جلال‌الدین، ۱۳۸۵ ش، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: توس.

### مقالات



۱۲. اسماعیل زاده، حسن؛ غیبی، عبدالاحد؛ عاشوری، رضا، ۱۳۹۷ش، نقد و بررسی ترجمه‌ی بخشی از خطبه‌های نهج البلاغه براساس انواع سه‌گانه‌ی هم‌نشینی واژگان (مطالعه‌ی موردی ترجمه‌ی موسوی گرمارودی). *پژوهشنامه نهج البلاغه*، ۶ (۲۳)، ۱۱۳-۱۲۶.
۱۳. پورابراهیم، شیرین، ۱۳۹۵ش. «بررسی روش‌های ترجمه: استعاره‌های مبتنی بر طرح‌واره حرکتی در نهج البلاغه». *پژوهشنامه نهج البلاغه*، ۴ (۱۴)، ۳۵-۵۴.
۱۴. مسبوق، سید مهدی؛ فتحی مظفری، رسول، ۱۴۰۰. بازکاوی معنای تلویحی گفتاری در ترجمه استعاره‌های نهج البلاغه بر اساس الگوی گرایس، *مطالعات فهم حدیث*، ۸ (۱)، ۵۷-۸۰.
۱۵. مرادی، اعظم، ۱۳۸۶ش، بررسی دیدگاه غم و شادی در نهج البلاغه با تمرکز بر روش‌های شادی آفرین، *پژوهش‌های نهج البلاغه*، ۲۱ و ۲۲، ۱۳۲-۱۴۴.
۱۶. نورمحمدی، مهتاب؛ آقاگل زاده، فردوس؛ گلفام، ارسلان، ۱۳۹۱ش، تحلیل مفهومی استعاره‌های نهج البلاغه (رویکرد زبان‌شناسی شناختی)، *لجمعیه العلمیه الایرانیه للغه العربیه و آدابها*، ۸ (۲۲)، ۱۹۲-۱۵۵.

17. Evans, V. & Green, M. (2006). *Cognitive linguistics: An introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
18. Evans, Vyvyan & Green, Melanie. (2007), *Cognitive Linguistic: an introduction*, Edinburgh University Press.
19. Kovecses, Z.( 1998) "Are there any emotion-specific metaphors?" In A. Athanasiadou & E. Tabakowska (Eds.), *Speaking of Emotions: Conceptualization and Expression* (pp. 127-151). Berlin and New York: Mouton de Gruyter.
20. Kovecses, Zoltan (2010), *Metaphor: A Practical Introduction*. Oxford: Oxford University Press.

21. Lakoff, George and Zoltan Kovecses (1987), The cognitive model of anger inherent in American English, in D. Holland and N. Quinn (eds), Cultural models in language and thought. New York: Cambridge University Press.
22. Lakoff, G. & Turner, M. (1989). More than Cool Reason: A Field Guide to Poetic Metaphor, Chicago: University of Chicago Press.
23. Lakoff, G. (1993) « Contemporary theory of metaphor». New York: In Ortony, A. (Ed). Metaphor and Thought (2nd Ed.). Cambridge University Press. pp. 202-251.
24. Lakoff, G., & Johnson, M., (1980). Metaphors we live by. Chicago: University of Chicago Press.
25. Lakoff, George (1993), "The contemporary theory of metaphor". In Metaphor a thought, edited by Andrew, Ortony, New York: Cambridge University Press. pp. ۲۰۰-251
26. Langacker, Ronald W. (1991), Foundations of Cognitive Grammar. Volume 2. Stanford: Stanford University Press.
27. Langacker, Ronald W. (1991), Foundations of Cognitive Grammar. Volume 2. Stanford: Stanford University Press.
28. Lee, D. (2001), cognitive Linguistics: An Introduction. Oxford: Oxford University Press.

#### پانویس

۱ - Cognitive linguistics

۲ - conceptualization

۳ - Gibbs

۴ — علوم شناختی [Cognitive Science] مطالعه‌ی علمی ذهن [Mind] است. در این تعریف منظور از ذهن مجموع هر آن چه که نمودهای هوشمندی و آگاهی هستند مانند تفکر، ادراک، حافظه، احساس، استدلال و نیز تمام روندهای ناآگاهانه شناختی است. گاهی علوم شناختی را به صورت «مطالعه‌ی علمی شناخت» نیز تعریف می‌کنند و شناخت را مجموع حالت‌ها و فرآیندهای روانی مانند تفکر، استدلال، درک و تولید زبان، دریافت حواس پنجگانه، آموزش، آگاهی، احساسات و... در نظر می‌گیرند.

۵ - Metaphor We Live By

۶ - Psycholinguistics

۷ - Lakoff, G.

۸ - Johnson, M.

۹ - Classicism

۱۰ - Mapping

۱۱ - Source Domain

۱۲ - Target Domain

